




University of Tehran Press

A Reflection on the Theory of James Nickel about the Indivisibility, and Interdependence of Human Rights

Sara Rassouli¹ | Iraj Rezaeenezhad^{2✉}

1. Ph.D. Student in International Law, Islamic Azad University, Qaemshahr, Mazandaran, Iran.
Email: s.rassouli@yahoo.com
2. Corresponding Author; Assistance Prof., Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Chaloos, Mazandaran, Iran. Email: irajrezaeenezhad@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The international human-rights system includes a wide range of civil, political, economic, social, and cultural rights (about 40 different rights) that are enshrined in a number of international instruments, general and particular, regional and global. This dispersion implies a kind of separation and division within human rights. It also corresponds to a kind of hierarchy and prioritization between different rights with different content and principles. By explaining James Nickel's theory of indivisibility and interdependence of human rights, this paper seeks to answer whether it is possible to separate and hierarchize human rights, or whether all rights are interrelated and interdependent. The main purpose of this study is to explain the inter-relationship of human rights under the doctrine of indivisibility and interdependence of human rights with special emphasis on the theory of James Nickel. This theory leads to the finding that depending on the effect of one right on other rights in terms of necessity or usefulness, their relationship is either indivisible (based on the principle of necessity) or interdependent (based on the principle of usefulness).
Pages: 919-937	
Received: 2020/11/06	
Received in revised form: 2021/04/13	
Accepted: 2021/05/25	
Published online: 2023/06/22	
Keywords: <i>human rights, indivisibility, interdependence, supporting relations.</i>	
How To Cite	Rassouli, Sara; Rezaeenezhad, Iraj (2023). A Reflection on the Theory of James Nickel about the Indivisibility, and Interdependence of Human Rights. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (2), 919-937. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.311444.2587
DOI	10.22059/JPLSQ.2021.311444.2587
Publisher	University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۲

تابستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

تأملی بر نظریهٔ جیمز نیکل دربارهٔ تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حق‌های بشری

سارا رسولی^۱ | ایرج رضایی‌نژاد^۲

۱. دانشجوی دکتری رشتهٔ حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد واحد قائمشهر، مازندران، ایران. رایانامه: s.rassouli@yahoo.com

۲. نویسندهٔ مسئول؛ استادیار دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، مازندران، ایران.

رایانامه: irajrzaeenezhad@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۹۱۹-۹۳۷</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: تفکیک‌ناپذیری، حقوق بشر، روابط حمایتی، وابستگی متقابل.</p>	<p>منظومهٔ حقوق بشر بین‌الملل مشتمل بر دامنهٔ وسیعی از حق‌های مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (حدود ۴۰ حق مختلف) است که در اسناد متعدد بین‌المللی اعم از عام و خاص، منطقه‌ای و جهانی پیش‌بینی شده است. این پراکندگی متضمن نوعی تفکیک و تقسیم حقوق بشر و متناظر با نوعی سلسله‌مراتب و اولویت‌بندی میان حق‌های گوناگون با محتوا و مبنای متفاوت است. در این نوشتار با تشریح نظریهٔ جیمز نیکل در زمینهٔ تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر به این پرسش پاسخ می‌دهیم که آیا امکان تفکیک و اولویت‌بندی حق‌ها وجود دارد یا اینکه همهٔ حق‌ها با یکدیگر ارتباط درونی و متقابل دارند و اجرای یکی در تحقق دیگر حق‌ها مؤثر است؟ هدف اصلی پژوهش، تبیین ارتباط متقابل حق‌ها از دریچهٔ دکترین تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر است. روش توصیفی و تحلیلی این نظریه منتج به این یافته شده است که بسته به نوع تأثیرگذاری یک حق بر دیگر حق‌ها از حیث ضرورت یا سودمندی، رابطهٔ آنها یا تفکیک‌ناپذیر است (براساس اصل ضرورت) یا دارای وابستگی متقابل هستند (براساس اصل سودمندی).</p>
<p>استناد</p> <p>رسولی، سارا؛ رضایی‌نژاد، ایرج (۱۴۰۲). تأملی بر نظریهٔ جیمز نیکل دربارهٔ تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حق‌های بشری. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۳ (۲)، ۹۱۹-۹۳۷.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2021.311444.2587</p>	
DOI	10.22059/JPLSQ.2021.311444.2587
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

تحلیل جایگاه واقعی حقوق بشر مستلزم شناخت درون‌مایه و محتوای حق‌ها، ارتباط ظاهری و ماهوی حق‌ها با یکدیگر، تأثیر و تأثر متقابل آنها و همچنین چگونگی اثرگذاری اجرای یک حق بر دیگر حق‌ها هم به صورت نظری و هم در عمل است. بنابراین صرف نظر از چگونگی شکل‌گیری، مبانی نظری و مجادلات مفهومی پیرامون حقوق بشر، در این مقاله به محتوای حقوق بشر و ارتباط میان آنها در پرتو تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل از یک رویکرد جدید (نظریهٔ جیمز نیکل^۱) پرداخته شده است. برای تبیین جایگاه گفتمانی این دو نظریه (تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر) لازم است به انواع حق‌های بشری که در اسناد مختلف بین‌المللی به‌ویژه میثاقین حقوق بشر درج شده‌اند، بپردازیم. افزون بر این، در این رویکرد مبتنی بر تحلیل محتوا به منظور شناسایی مصادیق حق‌ها، کیفیت ارتباط درونی آنها، زنجیرهٔ علیّی حق‌ها از حیث ترتب اجرایی و تأثیرگذاری‌های متقابل لازم است برخی از تقسیم‌بندی‌های مربوط به حقوق بشر را نیز تحلیل کنیم.

در این سیاق و برای تبیین مصادیق حق‌ها، دسته‌بندی‌های مختلفی دربارهٔ حقوق بشر صورت گرفته است^۲ که یکی از مهم‌ترین طبقه‌بندی‌ها، تخصیص حق‌ها به سه نسل است که اولین بار توسط کارل واساک^۳، زمانی که مشاور حقوقی یونسکو بود (۱۹۷۹)، بر مبنای سه شعار اساسی زمان انقلاب فرانسه یعنی آزادی^۴، برابری^۵ و برادری^۶ صورت گرفت (Domoraadzki, 2019: 423). بر پایهٔ این طبقه‌بندی، نسل اول به حقوق - آزادی‌ها، یعنی حقوق مدنی و سیاسی، نسل دوم به حقوق برابری یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نسل سوم به حقوق برادری یا حقوق همبستگی اختصاص دارند. از نظر واساک، حق‌های نسل اول و دوم فردی هستند، حال آنکه حق‌های نسل سوم گروهی و جمعی هستند که در پاسخ به تعاملات و وابستگی‌های متقابل جهانی شکل گرفته‌اند (راسخ، ۱۳۹۵: ۴۲۷).

۱. فیلسوف آمریکایی و استاد حقوق در دانشگاه میامی که آثار زیادی در زمینهٔ حقوق بشر، فلسفهٔ سیاسی، اخلاق و روابط بین‌الملل و فلسفهٔ حقوق منتشر کرده است. نیکل قهرمان خستگی‌ناپذیر حقوق بشر بوده و آثارش برای عدالت جهانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. کتاب *درک حقوق بشر* (۱۹۸۷، ۲۰۰۷) و مقالات بسیاری در خصوص فلسفه و حقوق از تلاش‌های تأثیرگذار وی در شناساندن حقوق بشر بین‌الملل است. نیکل از طریق تأثیر بر مفهوم، منطق و توجیه حقوق بشر، تلاش‌های زیادی برای مشروعیت بخشیدن و اجرای حقوق بشر بین‌المللی کرده است.

۲. تقسیم حقوق بشر به حقوق بشر خرد و حقوق بشر کلان یا حقوق بشر تخطی‌ناپذیر، مشروط و منشعب یا حقوق بشر جمعی و حقوق بشر فردی و حقوق بشر قرمز، آبی و سبز از این دست طبقه‌بندی‌هاست، برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک:

Hans Otto, Sano, Development and Human Rights: The Necessary, But Partial Integration of Human Rights and Development, *Human Rights Quarterly*, Vol.22, No.3, 2000, p.736

3. Karel Vasak

4. Liberty

5. Equality

6. Fraternity

مسئله اصلی این تحقیق، تبیین ارتباط میان حقوق مدنی و سیاسی (حقوق آزادی‌ها) از یک طرف و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (حقوق برابری) از طرف دیگر است و به این پرسش اساسی پاسخ داده می‌شود که آیا این‌گونه طبقه‌بندی میان حق‌ها مبین اولویت داشتن برخی حق‌ها بر دیگر حق‌هاست یا اینکه این حق‌ها تفکیک‌ناپذیر و دارای وابستگی متقابل‌اند؟

در این مقاله، نظریه جیمز نیکل درباره تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. وی در بستر تعارضات مذکور درباره تعارض و تراحم حق‌ها، رویکرد نوینی از تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل عرضه کرده است. تحلیل نیکل از پیچیده‌ترین تجزیه‌وتحلیل‌های مربوط به تفکیک‌ناپذیری حقوق بشر بر مبنای اصل ضرورت متقابل است.

نقد این نظریه، در مرحله اول مستلزم فهم روابط حمایتی میان حق‌ها، یعنی اثبات تأثیرگذاری یکی از حق‌ها بر عملکرد یا ثبات حق‌های دیگر و در مرحله دوم، تعیین درجات مختلف از روابط حمایتی است. یک حق رابطه حمایتی قوی با حق دیگر دارد، زمانی که اولی برای اجرای دومی ضروری باشد. در مقابل، یک حق رابطه ضعیف حمایتی با حق دیگر دارد، وقتی که صرفاً برای عملکرد حق دیگر مفید بوده و ضروری نباشد. سوم، نیکل با اشاره به این تمایزات، نشان می‌دهد که روابط قوی و ضعیف حمایتی ممکن است دوطرفه (پشتیبانی قوه دوسویه)، یکطرفه (حمایت یکطرفه ضعیف یا قوی) یا مرکب (پشتیبانی قوی از یک سو، حمایت ضعیف از طرف دیگر) باشد. وی اظهار می‌کند که تفکیک‌ناپذیری، هنگامی که دو خانواده از حق‌ها از حمایت دوجانبه قوی برخوردار باشند، اتفاق می‌افتد؛ یعنی وقتی دو مجموعه از حقوق بشر برای تحقق یکدیگر ضروری هستند (Zylberman, 2017: 491).

در این مقاله، نظریه جیمز نیکل درباره تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل با روش توصیفی - تحلیلی نقد و بررسی می‌شود. در ابتدا تفکیک‌ناپذیری مبتنی بر روابط حمایتی، درجات روابط حمایتی، طرق حمایت حق‌ها از یکدیگر و ارتباط تفکیک‌ناپذیری با کیفیت اجرای حق‌ها بررسی می‌شود و سپس تفکیک‌ناپذیری کامل و گسترده، تفکیک‌ناپذیری در کشورهای در حال توسعه و نظریه پیوستگی حق‌ها تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۲. تفکیک‌ناپذیری بر مبنای روابط حمایتی^۱

در یک رویکرد از مفهوم تفکیک‌ناپذیری، حقوق بشر به‌شدت از درون به هم وابسته‌اند. این رویکرد مدرن ادعا می‌کند که اجرای یک حق مشخص بر تمامی حق‌های دیگر تأثیرگذار است و بی‌توجهی به این مسئله مانع از اجرای کامل حقوق بشر می‌شود. در نتیجه این پرسش مطرح می‌شود که آیا تفکیک‌ناپذیری حقوق بشر مستلزم ضرورت متقابل یا سودمندی متقابل است (Beco, 2019: 417).

1. Supporting relations

جیمز نیکل برای یافتن پاسخ به این پرسش به تفکیک‌ناپذیری مبتنی بر روابط حمایتی تأکید می‌کند. منظور از روابط حمایتی، رابطه میان حق‌ها بر مبنای میزان حمایت آنها از یکدیگر است. به این معنا که حق الف تا چه حد می‌تواند در فعلیت و اجرای حق ب مؤثر باشد و برعکس. میزان حمایت حق الف از حق ب می‌تواند مبنایی برای تفکیک‌ناپذیری یا وابستگی متقابل حق‌ها باشد. نیکل با استناد بر تقسیم‌بندی حقوق بشر به دو خانواده بزرگ حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به بررسی روابط حمایتی میان این دو مقوله از حقوق بشر می‌پردازد. از این نظر، وی یک حق خاص را انتخاب و با حق دیگر از جهات مختلف مقایسه می‌کند تا میزان حمایت یک حق خاص از حق دیگر را مشخص سازد.

از نظر نیکل، تقریباً ۴۰ حق مستقل در منظومه حقوق بشر وجود دارد. با توجه به این موضوع، اگر بنا باشد روابط حمایتی میان حق‌ها به صورت جداگانه بررسی شود، نیاز به بررسی ۱۵۶۰ رابطه خواهیم داشت که کاری بسیار دشوار است. به همین دلیل برای سهولت تعیین روابط حمایتی، وی حق‌ها را به هفت خانواده (گروه) زیر تقسیم می‌کند:

۱. حقوق مربوط به امنیت
۲. حقوق مربوط به دادرسی منصفانه
۳. آزادی‌های اساسی
۴. حقوق مربوط به مشارکت
۵. حقوق مربوط به برابری
۶. حقوق اجتماعی
۷. حقوق گروه‌ها و اقلیت‌ها (Nickel, 2008: 986).

حقوق مربوط به امنیت، حقوقی است که از امنیت شخصی، آزادی شخصی و تمامیت جسمانی دفاع می‌کند و از افراد در برابر جرائم شدید مانند قتل عمد، نسل‌کشی، آزار، شکنجه، تجاوز و... حمایت می‌کند. حقوق مربوط به دادرسی منصفانه از شخص در برابر سوءاستفاده حکومت حمایت می‌کند، برای مثال حمایت در برابر حبس بدون محاکمه، مجازات مضاعف، عدم حق استفاده از وکیل و مترجم، عطف به ماسبق شدن قوانین و ...

آزادی‌های اساسی که شامل آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی انجمن و آزادی احزاب می‌شود اشاره به فرصت‌هایی دارد که مردم از آن طریق می‌توانند تصمیم بگیرند که چه کسی بر اساس چه اصولی باید حکومت کند، امکان بررسی عملکردها و انتقاد از مسئولان فراهم باشد، آزادی بیان و نشریات بدون سانسور وجود داشته باشد (سن، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

حقوق مربوط به مشارکت سیاسی، حقوقی مانند حق اعتراض، حق اعتصاب، حق رأی و ... را در برمی‌گیرد.

حقوق مربوط به برابری شاید به عنوان یک حق مستقل قابل تصور نباشد، اما مبنای تحقق بسیاری از حقوق هاست، حقوقی مانند شهروندی برابر، تساوی در برابر قانون، عدم تبعیض و حقوق اجتماعی حقوق مربوط به معیشت هستند و دولت باید امکان بهره‌مندی افراد از این حقوق را تضمین کند (Nickel, 2d ed, 2006: 138). حق‌های مربوط به معاش و مراقبت‌های بهداشتی از جمله حق‌های اولیه زندگی انسانی هستند که در نظریه هنری شو نیز بخشی از حقوق بنیادین تلقی شده‌اند (Shue, 1996: 15). حقوق گروه‌ها و اقلیت‌ها، مشتمل بر حقوقی است که از اقلیت‌های جامعه مثل زنان، کودکان، معلولان، گروه‌های قومی و نژادی و... در برابر نابرابری‌ها، تبعیض و جرائم حمایت می‌کند. فرو کاستن ۴۰ حق مستقل به هفت دسته حق مختلف سبب می‌شود که برای بررسی رابطه میان حق‌های بشری، فقط ۴۲ رابطه حقوقی تحلیل شود. برای مثال می‌توانیم بررسی کنیم که حقوق مربوط به امنیت چگونه و تا چه اندازه از حقوق مربوط به دادرسی عادلانه، آزادی‌های اساسی، حقوق مربوط به مشارکت سیاسی، حقوق برابری، حقوق اجتماعی و حقوق گروه‌ها و اقلیت‌ها، حمایت می‌کند و به‌عکس (Nickel, 2008: 986).

۱.۲. درجات روابط حمایتی

روابط حمایتی میان حق‌ها درجات مختلفی دارند. حق‌ها می‌توانند به صورت قوی یا ضعیف یکدیگر را حمایت کنند.

نیکل برای توصیف این نظریه، از فلش پررنگ برای رابطه حمایتی قوی و از فلش کم‌رنگ برای رابطه حمایتی ضعیف استفاده می‌کند. برای مثال این رابطه «حق ۲ → حق ۱»، این گونه توصیف می‌شود: حق ۱ به شدت از حق ۲ حمایت می‌کند، یا حق ۲ به شدت به حق ۱ وابسته است. «حق امنیت در برابر حمله فیزیکی عملاً برای تحقق کامل حق آزادی انجمن ضروری است (آزادی انجمن → حق امنیت). اگر افراد در برابر حملات خشونت‌آمیز محافظت نشوند، گاهی اوقات تجمع برای اهداف غیرمعمول، خطرآفرین خواهد بود. بنابراین عملاً دفاع از حق آزادی انجمن بدون وجود حق امنیت در برابر حمله فیزیکی امری متعذر است» (Nickel, 2008: 988).

در ادبیات حقوقی تلاش‌های زیادی شده تا بین دو مفهوم «ضرورت» و «سودمندی» تفاوت قائل شوند، یعنی «سودمند» یا «ضروری» بودن یک خانواده از حق‌ها بر اجرای سایر خانواده‌ها. بیشترین تلاش در این زمینه از سوی نیکل صورت گرفته است (Quane, 2012: 50). از نظر وی رابطه حمایتی ضعیف زمانی وجود دارد که حق حمایت‌کننده، برای حق مورد حمایت، سودمند باشد، اما ضروری نباشد. وی این رابطه را با فلش کم‌رنگ نشان می‌دهد:

رابطه حق ۲ → حق ۱ این گونه تعریف می‌شود که حق ۱ برای حق ۲ مفید است. برای مثال حق آموزش به طور کلی برای حق دادرسی عادلانه در دعوی کیفری مفید است، اما ضروری نیست (Nickel, 2008: 989).

نیکل با تفکیک این دو مفهوم - ضرورت و سودمندی - تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حق‌ها را بر مبنای حمایتی که حق‌ها از یکدیگر به عمل می‌آورند، تعریف می‌کند و برای تبیین موضوع، از اعضای بدن مثال بیولوژیکی می‌زند. چنانچه میان دو حق رابطه حمایتی قوی وجود داشته باشد و وجود یک حق برای حق دیگر ضروری باشد، حق‌ها تفکیک‌ناپذیر اند و اگر میان دو حق رابطه حمایتی ضعیف وجود داشته باشد و یک حق برای حق دیگر صرفاً مفید یا سودمند باشد، آن حق‌ها، وابسته متقابل^۲ خواهند بود.

بنابراین، وابستگی متقابل یا تفکیک‌ناپذیری حق‌ها از منظر نیکل به درجه رابطه حمایتی، تأثیر و تأثر حق‌ها بر هم و ضروری یا سودمند بودن حق‌ها برای یکدیگر بستگی دارد. این رابطه حمایتی می‌تواند قوی یا ضعیف، یکسویه یا دوسویه باشد که نیکل حمایت دوسویه (متقابل) را با فلش دوطرفه نشان می‌دهد. رابطه دوسویه حق‌ها از هر دو طرف می‌تواند قوی یا ضعیف باشد. برای مثال بین تحقق کامل حق انتخابات آزاد با تحقق کامل مشارکت سیاسی، رابطه حمایتی دوسویه قوی وجود دارد. مثل رابطه قلب و کبد که عملکرد هریک برای دیگری ضروری است. نیکل این نوع رابطه را وابستگی متقابل قوی می‌نامد (Nickel, 2008: 989).

در این معنا، تفکیک‌ناپذیری به منزله برخورداری از رابطه حمایتی متقابل قوی یا ارتباط ضروری شدید تلقی می‌شود؛ یعنی اگر میان دو حق رابطه حمایتی متقابل قوی وجود داشته باشد، آن دو تفکیک‌ناپذیر خواهند بود. قلب و کبد به صورت دوجانبه تفکیک‌ناپذیرند و هیچ کدام بدون دیگری قادر به ادامه حیات نخواهد بود.

وقتی روابط حمایتی میان حق‌ها، دوجانبه ضعیف باشد، تفکیک‌ناپذیری ایجاد نمی‌شود، بلکه وابستگی متقابل حاصل می‌شود؛ مانند دو دست یک فرد که به طور دوجانبه از یکدیگر حمایت می‌کنند اما تفکیک‌پذیرند، زیرا هر کدام بدون وجود دیگری می‌تواند کار کند (Nickel, 2008: 990). برای مثال آزادی رفت‌وآمد و حق بر تأمین اجتماعی برای یکدیگر سودمندند، اما تفکیک‌ناپذیر نیستند.

نیکل به نوع دیگری از رابطه حمایتی قوی اشاره می‌کند که دوسویه نیست و تفکیک‌ناپذیری را صرفاً از یک جهت ایجاد می‌کند. در واقع یک رابطه حمایتی قوی در یک طرف و یک رابطه حمایتی ضعیف در طرف دیگر وجود دارد. برای مثال، از حیث بیولوژیکی، «عملکرد قلب برای عملکرد دست‌ها ضروری است، ولی عملکرد دست‌ها (برای مثال برای خوردن و آشامیدن) برای قلب مفید است، اما ضروری نیست. آزادی رفت‌وآمد برای آزادی بیان ضروری است و از آن حمایت شدید می‌کند، لیکن آزادی بیان برای آزادی رفت‌وآمد ضروری نیست (Nickel, 2008: 990).

در این سیاق، نظریه نیکل با استدلال هنری شو در مورد حقوق بنیادین مشابهت پیدا می‌کند.

1. Indivisible
2. Interdependent

از نظر هنری شو، حقوق مربوط به امنیت و معاش، از جمله حقوق بنیادین هستند و امکان بهره‌مندی از هر حقی منوط به تحقق این حقوق بنیادین است (Shue, 1996: 21-28). بنیادین بودن حق‌ها از منظر شو به اثر وجودی این حق‌ها بر سایر حق‌ها بستگی دارد؛ یعنی بدون تأمین حق‌های بنیادین، امکان تحقق سایر حق‌ها میسر نیست.

تحلیل نیگل از رابطه حمایتی یکسویه قوی هم‌تراز استدلال شو درباره حقوق بنیادین است. به عبارت دیگر، همان نقشی که حقوق بنیادین در نظریه هنری شو ایفا می‌کند، رابطه حمایتی قوی در نظریه نیگل انجام می‌دهد؛ با توجه به این مسئله لازم است نگاهی مختصر به نظریه هنری شو داشته باشیم:

هنری شو حقوق بشر را به حقوق بشر بنیادین و غیربنیادین تقسیم کرده است. وی حقوق مربوط به امنیت، معاش و آزادی را بنیادین و دیگر حق‌ها را غیربنیادین فرض می‌کند. از نظر هنری شو حقوق بنیادین حقوقی‌اند که بهره‌مندی از آنها لازمه بهره‌مندی از سایر حق‌هاست. برای مثال، شو در توجیه حق معیشت به‌عنوان یک حق بنیادین، مراحل استدلال خود را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. انسان‌ها از پاره‌ای حقوق بهره‌مندند (بگذارید این حقوق را هرچه هست، «الف» بنامیم)؛
۲. برای بهره‌مند شدن از آن حقوق باید پاره‌ای شرایط و زمینه‌ها فراهم باشد (بگذارید آن شرایط و زمینه‌ها را «ب» بنامیم)؛
۳. بنابراین، انسانی که صاحب حق «الف» است، نسبت به تحقق شرایط و زمینه‌های ضروری نیز صاحب حق می‌شود، یعنی کسی که صاحب حق «الف» است، صاحب حق «ب» نیز است (Shue, 1996: 31).

به عبارتی، اگر یک درجه‌بندی عینی میان حق معیشت با سایر حق‌ها ایجاد کنیم، امرارمعاش به مراتب مهم‌تر است، زیرا اولاً، فقدان معیشت تحمل‌ناپذیر است، ثانیاً، منفعت ذی‌حق‌ها در حق معیشت بر حقوق دیگر ارجحیت دارد (Ashford, 2009: 501).

۲.۲. طرق حمایت حق‌ها از یکدیگر

همان‌گونه که ملاحظه شد، از نظر نیگل، معیار وابستگی متقابل و تفکیک‌ناپذیری، میزان حمایت حق‌ها از یکدیگر است. رابطه حمایتی میان دو یا چند حق مختلف زمانی وجود دارد که یکی از آنها به بهبود عملکرد یا ثبات دیگری کمک کند. اما این رابطه حمایتی به چه طریقی شکل می‌گیرد؟

رعایت و اجرای یک حق می‌تواند به طرق ذیل در تحقق حق دیگر نقش داشته باشد:

۱. حفاظت از حق مورد حمایت در برابر برخی تهدیدات اصلی؛ برای مثال اجرای مؤثر حق آزادی رفت‌وآمد از تهدید نقض آزادی انجمن به‌واسطه منع تجمع مردم، محافظت می‌کند؛

۲. ارائه یک روش که بتواند بعضاً، غالباً یا همیشه برای حفاظت از حق مورد حمایت سودمند باشد؛ مانند کمک حق دسترسی به دادگاه‌ها برای دیگر حق‌ها از طریق پیش‌بینی جبران خسارت ناشی از نقض؛
۳. ایجاد نهادها و روش‌هایی که استفاده از آنها سبب می‌شود اجرای حق مورد حمایت در برابر نقض و سوءاستفاده، کمتر آسیب‌پذیر شود؛ برای مثال حق مشارکت سیاسی، مقامات حکومتی را تحت نظارت (تحقیق و تفحص) قرار می‌دهد و از این طریق به حمایت از حق دادرسی عادلانه کمک می‌کند؛
۴. تقویت توانایی ذی‌حق‌ها؛ مانند زمانی که یک حق، توانایی افراد را در بهره‌مندی و حفاظت از حق دیگر ارتقا بخشد (Nickel, 2008: 988).

نیکل در بحث چگونگی حمایت حق‌ها از یکدیگر به نکته دقیق و ظریفی اشاره می‌کند. وی معتقد است هنگام ارزیابی میزان قدرت روابط حمایتی میان حق‌ها باید خطرها و آسیب‌ها نیز مدنظر قرار گیرند. برای مثال عنوان می‌کند که دویدن روزانه به‌طور کلی می‌تواند برای سلامت عمومی بدن سودمند باشد، درحالی‌که در طول زمان موجب آسیب به مفاصل می‌شود (Nickel, 2008: 988).

حقوق مربوط به امنیت (یکی از ۷ خانواده حق‌ها) از آزادی‌های اساسی (گروهی دیگر از خانواده حق‌ها) به‌شدت حمایت می‌کند، اما نظام حقوق کیفری که برای اجرای حقوق مربوط به امنیت به‌کار گرفته می‌شود، می‌تواند خطرهایی را برای آزادی‌های اساسی ایجاد کند. همچنین حقوق مربوط به امنیت دقیقاً به همین اندازه از حقوق مربوط به مشارکت حمایت می‌کند، اما می‌تواند برای این گروه از حق‌ها خطرهایی نیز ایجاد کند.

در نتیجه مسئله مهم این است که برای اینکه یک رابطه، حمایتی (سودمند یا ضروری) باشد، باید از آسیب‌ها و خطرهایی که ایجاد می‌کند، فراتر رود؛ یعنی اگر یک حق بیش از آنکه برای اجرای حق دیگر سودمند باشد، آسیب‌رسان باشد، می‌توان گفت که هیچ حمایتی صورت نگرفته و در نتیجه رابطه حمایتی شکل نگرفته است.

۳. ارتباط تفکیک‌ناپذیری با کیفیت اجرای حق‌ها

نیکل برای اجرای حق سه حالت را در نظر می‌گیرد:

۱. عدم اجرا (حق مورد بحث غیرقابل اجراست یا فقط در حد مکتوب وجود دارد)؛
۲. اجرای کیفی پایین؛
۳. اجرای کیفی بالا (Nickel, 2008: 997).

در ماده ۱۳ اعلامیه تهران ۱۹۶۸، بر ارتباط میان تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی و حقوق

۱. کنفرانس بین‌المللی تهران، اولین کنفرانس جهانی حقوق بشر بود که در سال ۱۹۶۸ برگزار شد. نتیجه این اجلاس

اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و تفکیک‌ناپذیری تأکید شده است.^۱ به نظر می‌رسد مقصود نیکل از اجرای کیفی بالا همان تحقق کامل باشد؛ یعنی تحقق کامل یک حق به شرایطی نیاز دارد که تحقق نسبی به آن نیاز ندارد. بنابراین اجرای کیفی بالای یک حق مستلزم حمایت بیشتر و قوی‌تر از سوی حق‌های دیگر است و خودش هم باید حمایت بیشتری برای حق‌های دیگر فراهم آورد.

نیکل معتقد است که اجرای حق‌ها در همه کشورهای و حتی در تمام مناطق یک کشور نمی‌تواند به شکل یکسان باشد؛ برای مثال اجرای حق آزادی مذهب در یک کشور چند مذهب و سکولار با یک کشور تک‌مذهب دینی (غیرسکولار) متفاوت است. حتی در کشورهای در حال توسعه نیز، کیفیت اجرای یک حق در شهرهای بزرگ و روستاهای دورافتاده متفاوت است.

هرچه کیفیت اجرای یک حق بهتر و بالاتر باشد، افراد بیشتری را تحت پوشش و برخوردار قرار می‌دهد. باید توجه داشت که منظور از اجرای کیفی بالا، اجرای بی‌عیب و نقص نیست، بلکه به معنای عملکرد قوی کشورها در جهت اجرا و حمایت و احترام به حقوق بشر و در نتیجه ارتقای حقوق بشر توسط آنهاست. همچنین اجرای کیفی بالا به معنای از بین بردن تمامی تهدیدات احتمالی نیست، به همین دلیل است که هنری شو تحقق کامل حق را محافظت از حق در برابر خطرهای متعارف و مهم می‌داند (Shue, 1996: 29).

با توجه به مطالب بال‌ت می‌توان به این نتیجه رسید که قدرت روابط حمایتی میان حق‌ها با توجه به کیفیت اجرا متفاوت است و به هر اندازه یک نظام حقوقی کیفیت پایین‌تری در اجرای حق‌ها داشته باشد، سطح پایین‌تری از وابستگی متقابل میان حق‌های ایجاد می‌شود.

بنابراین، نیکل، تفکیک‌ناپذیری را برای روابط حمایتی دوجانبه قوی و در صورت تحقق کامل حق‌ها امکان‌پذیر می‌داند.

این رویکرد با انتقاداتی مواجه شده است. گیلبرت^۲ با رد این نظریه معتقد است اینکه تحقق نسبی حق ۱ فقط تحقق نسبی حق ۲ را حمایت می‌کند، نیاز حق ۲ به حق ۱ برای تحقق را تضعیف نمی‌کند. درست

بین‌المللی، تصویب اعلامیه‌ای طی یک مقدمه و نوزده ماده به نام اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران ۱۹۶۸ مشهور به اعلامیه تهران بود.

۱. ماده ۱۳ اعلامیه تهران: از آنجا که حقوق و آزادی‌های اساسی بشر تفکیک‌ناپذیرند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست... (Proclamation of Teheran Final Act of the International Conference on Human Rights, Teheran, 22 April to 13 May 1968, U.N. (Doc. A/CONF. 32/41 at 3- 1968

2. Concordia University (Canada), Philosophy, Faculty Member, PhD: New School for Social Research, New York (2003), DAAD Doctoral Fellow: University of Frankfurt (2001-2), B.A.: University of Buenos Aires (1997)

است اگر نتوانیم در حد کامل امنیت و معاش را برای همگان تأمین کنیم، نمی‌توانیم بهره‌مندی کامل از حقوق دیگر را نیز تأمین کنیم، اما این به آن معنا نیست که دلیل کافی برای اجرای سطحی از امنیت و معاش که امکان‌پذیر است وجود ندارد (Gilbert, 2010: 431). همچنین بعضاً سطوح مختلف تحقق که کمتر از تحقق کامل یک حق است، حمایت قوی را سبب می‌شود. برای مثال ممکن است سیستم قضایی و پلیس یک کشور قادر به استقرار کامل امنیت برای مردم نباشد، اما سطح متوسط امنیت هم می‌تواند برای حمایت (قوی) از یک نظام سیاسی عادلانه کافی باشد (Gilbert, 2010: 432). بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا حمایت قوی و در نتیجه تفکیک‌ناپذیری، صرفاً در تحقق کامل حق‌ها وجود دارد؟ (در صورتی که حتی در شرایط اجرای نسبی، برخی از حق‌ها با حمایت قوی روبه‌رو می‌شوند).

۱.۳. تفکیک‌ناپذیری کامل^۱ و تفکیک‌ناپذیری گسترده^۲

تفکیک‌ناپذیری کامل^۳ زمانی به‌وجود می‌آید که روابط حمایتی قوی و ضرورت متقابل میان تمام خانواده‌های حق‌ها وجود داشته باشد. نیکل این نوع تفکیک‌ناپذیری را ادعایی بزرگ می‌داند و به مخالفت با آن می‌پردازد، زیرا چنین ادعایی صرفاً با اجرای کیفی بالای کلیه حقوق بشر ممکن می‌شود.

برای رد ادعای تفکیک‌ناپذیری کامل فقط کافی است اثبات کنیم که یک گروه یا خانواده از حق‌ها برای گروه دیگر ضروری نیست. برای مثال اجرای کیفی بالای حقوق مربوط به امنیت می‌تواند با عدم تحقق آزادی‌های اساسی، توأم شود. همچنین اجرای کیفی متوسط آزادی‌های اساسی بدون تحقق کامل حقوق اجتماعی محتمل است (Nickel, 2008: 994-995).

مسئله مهم دیگر این است که تفکیک‌ناپذیری حق‌ها سبب برابری در اولویت‌بندی می‌شود. اگر حق ۱ برای حق ۲ ضروری باشد، در نتیجه حق ۱ به اندازه حق ۲ اهمیت دارد و هر دو از اولویت یکسانی برخوردار خواهند بود. در تفکیک‌ناپذیری کامل، همه حق‌ها از اولویت یکسانی برخوردارند.

تصور کنید تفکیک‌ناپذیری کامل میان چهار حق R_1, R_2, R_3 و R_4 وجود دارد. بر مبنای مقیاس نمره‌ای ۱۰، نمرات اولویت زیر را به آنها می‌دهیم:

$$R_1=6, R_2=5, R_3=7, R_4=9$$

1. system-wide indivisibility

2. widespread indivisibility

۳. از آنجا که تا کنون در زبان فارسی معادلی برای این عبارات ارائه نشده است، بهتر است تعریف مختصری از هر یک از این عبارات داشته باشیم: تفکیک‌ناپذیری کامل زمانی به‌وجود می‌آید که در یک نظام حقوقی میان تمامی خانواده‌های حق‌ها رابطه حمایتی قوی وجود داشته باشد، اما در تفکیک‌ناپذیری گسترده میان بیشتر خانواده‌های حق‌ها در یک نظام حقوقی رابطه حمایتی قوی وجود دارد.

اگر بپذیریم که R_2 برای R_1 ضروری است پس امتیاز R_2 را هم به ۶ ارتقا می‌دهیم، و اگر باز هم فرض کنیم که R_1 و R_2 برای R_3 ضروری باشند، امتیاز این دو حق به ۷ ارتقا می‌یابد و اگر بگوییم R_1 ، R_2 و R_3 برای R_4 ضروری هستند، امتیاز آنها برابر با R_4 یعنی ۹ خواهد شد و درجه اولویت هر چهار حق برابر می‌شود. تفکیک‌ناپذیری کامل موجب برابری در اولویت تا بالاترین سطوح می‌شود (Nickel, 2008: 995).

وقتی روابط حمایتی ضعیف میان حق‌ها وجود داشته باشد و حق ۱ صرفاً برای حق ۲ مفید باشد، می‌تواند بخشی از اولویت حق ۱ را داشته باشد که در سطح برابر قرار نمی‌گیرند. اما اگر دو حق متقابلاً برای هم ضروری باشند، دارای اولویتی برابر خواهند بود. این رویکرد با این موضوع که حق‌های حمایت‌کننده حیات بشر نسبت به دیگر حقوق دارای اولویت هستند، در تعارض است. دلیل وجود بسیاری از قواعد آمره در حقوق بین‌الملل، وجود همین قواعد مبتنی بر کرامت انسانی بوده است و همین مسئله دلیل اولویت‌بندی حق‌های بشری است. در بسیاری از معاهدات حقوق بشری این اولویت میان حقوق بشر آشکار است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۳ و بسیاری از معاهدات حقوق بشری دیگر امکان تعلیق بسیاری از حق‌ها را به جز برخی از حقوق بسیار مهم و اساسی، در شرایط خاص و مواقع اضطراری مجاز می‌دانند. در نتیجه، در معاهدات حقوق بشری که همانند قواعد عرفی، منبع ایجاد و شناسایی حقوق بشرند، حق‌های بشری اولویت‌بندی شده‌اند. این مسئله همچنین با تقسیم حقوق بشر به بنیادین و غیربنیادین (نظریه هنری شو) در تعارض است.

در توجیه تفکیک‌ناپذیری کامل با این استدلال روبه‌رو هستیم که اگر همه حق‌های بشری از یک ارزش واحد، یعنی کرامت انسانی حاصل می‌شوند؛ در نتیجه تمامی خانواده حق‌ها دارای ارزش یکسان بوده و وحدتی شبیه تفکیک‌ناپذیری خواهند داشت (Nickel, 2008: 996). با وجود این، باید توجه داشت هر چند حق‌ها عملاً از منشأ ارزشی یکسان برخوردارند، لیکن وحدت آنها در همه موارد به تفکیک‌ناپذیری نمی‌انجامد. حقوق مربوط به آزادی‌های اساسی و حقوق برابری از منشأ واحد یعنی کرامت انسانی نشأت می‌گیرند، اما تهدیداتی که در مورد هریک وجود دارد، متفاوت است و در شرایط اضطراری میان آنها اولویت‌بندی می‌شود و یکی بر دیگری برتری می‌یابد.

نیکل در نهایت ادعای قوی تفکیک‌ناپذیری (کامل) را که مستلزم رابطه ضروری متقابل میان تمام حق‌هاست، نمی‌پذیرد (Anthony, 2010: 19) و به ایده ضعیف‌تری اشاره می‌کند که در عمل می‌تواند مفید واقع شود و آن تفکیک‌ناپذیری گسترده است. از نظر وی، تفکیک‌ناپذیری گسترده به این معناست که در میان بیشتر خانواده‌ها حق‌ها رابطه ضرورت متقابل وجود دارد و انتقاداتی که نسبت به

1. European Convention on Human Rights and fundamental freedoms
2. International Covenant on Civil and Political Rights
3. American Convention on Human Rights

تفکیک‌ناپذیری کامل وارد شده است، به تفکیک‌ناپذیری گسترده تسری داده نمی‌شود و ما با نوع مطلوب و واقع‌بینانه‌ای از تفکیک‌ناپذیری مواجه خواهیم شد.

۲.۳. تفکیک‌ناپذیری در کشورهای در حال توسعه

تفکیک‌ناپذیری حق‌ها در کشورهای در حال توسعه جایگاه چندانی ندارد؛ اما در کشورهای توسعه‌یافته جایگاه مهمی دارد، زیرا در این کشورها حقوق بشر با کیفیت بهتری محقق می‌شود. از نظر نیکل کشورهای در حال توسعه توانایی اجرای حقوق بشر را در سطح کیفی پایین دارند، زیرا هدف این کشورها در مرحله اول اجرای کم‌کیفیت برای همه مردم است؛ چراکه این کشورها از زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لازم جهت اجرای کیفی بالای حق‌ها برخوردار نیستند. همین مسئله سبب ایجاد روابط حمایتی ضعیف میان حق‌ها می‌شود و ضرورت متقابل میان آنها بی‌معنا می‌شود. حسب مفاد اعلامیه تهران ۱۹۶۸، و اعلامیه وین و برنامه اقدام ۱۹۹۳، در تفکیک‌ناپذیری ناشی از تحقق کامل حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (به عبارتی کلیه حقوق بشر) یک رابطه حمایتی درونی به وجود می‌آید که کشورهای در حال توسعه در مقام اجرا قادر به تحقق کامل آنها (حقوق بشر) نیستند (Nickel, 2008: 998).

نکته مهم دیگر در نظریه نیکل این است که در مراحل اولیه ساختاری یک نظام حقوقی، برخی از بخش‌های این نظام می‌تواند پیش از بخش‌های دیگر به وجود آید و لزوماً در مراحل اولیه، وابستگی متقابل وجود ندارد. برای مثال نظام دادرسی عادلانه در یک کشور می‌تواند پیش از حق بر آموزش یا آزادی‌های اساسی با کیفیت متوسط یا پایین تحقق یابد. یا حقوق مربوط به امنیت پیش از حقوق برابری در یک کشور آن هم با کیفیت پایین اجرایی شود؛ یعنی کشورهای در حال توسعه که اصولاً در حال تکمیل ساختار نظام حقوقی خود هستند، به طور معمول سیستم‌گزینش را اعمال می‌کنند و از میان حق‌ها دست به انتخاب می‌زنند. این امر به عوامل خاصی از جمله ظرفیت‌های دولتی، توانایی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سطح توسعه‌یافتگی کشور موردنظر بستگی دارد (Nickel, 2008: 998).

نیکل در این خصوص تمثیل جالبی را ارائه می‌دهد؛ برای مقایسه، پل سنگی تاقداری را تصور کنید. چنین پلی یک ساختار وابسته متقابل است؛ یعنی هر قسمت اصلی از تاق آن را بردارید کل دهانه پل فرو می‌ریزد. اما این وابستگی متقابل به این معنا نیست که کل پل باید به یکباره ساخته شود. می‌توان یک سری سنگ‌ها را قبل از تعدادی دیگر به کار برد و دو انتهای پل را قبل از قسمت مرکزی آن ساخت (Nickel, 2008: 998). بنابراین کشورهای در حال توسعه، با اجرای کیفی پایین برخی از حق‌ها به سمت اجرای کیفی بالا به موازات توسعه‌یافتگی‌شان حرکت می‌کنند. البته این به آن معنا نیست که اجرای کیفی پایین یا متوسط، به منزله انکار روابط حمایتی قوی باشد. برای مثال، اجرای کیفی متوسط یا پایین حق دادرسی عادلانه می‌تواند حمایت بسیار مفید یا ضروری برای حفظ آزادی‌های بنیادین باشد (Gilbert, 2010: 438).

۴. نظریه پیوستگی^۱

یکی از راه‌های توجیه یا پذیرش یک حق بشری، اثبات ضرورت وجودی این حق برای تحقق و فعلیت یافتن یک حق یا حق‌های دیگر است. به این مثال توجه کنید: حق ۲ یک حق موجه است. تحقق حق ۱ برای تحقق حق ۲ ضروری است. پس حق ۱ نیز موجه است.

علاوه بر ضرورت، سودمندی (یک حق برای حق دیگر) هم می‌تواند در قالب این استدلال قرار گیرد. بنابراین، نظریه پیوستگی بر مبنای یک حلقه ارتباطی میان تحقق دو حق شکل می‌گیرد. کاربرد اصلی این استدلال در دفاع از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یعنی نسل دوم حقوق بشر است. اعلامیه تهران که بر تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌کند و هنری شو که حقوق بنیادین را برای دیگر حق‌ها ضروری می‌داند، در واقع به نظریه پیوستگی اشاره دارند که مبتنی بر تفکر تفکیک‌ناپذیری است. نیکل معتقد است نظریه پیوستگی از چهار بخش تشکیل می‌شود:

اول، حق موردنظر، حق بحث‌برانگیزی است که سعی می‌شود با حمایت ارزشمندی که از یک یا چند حق دیگر به عمل می‌آورد، توجیه شود؛ دوم، وجود حق حمایت‌شونده‌ای که موجه و مورد پذیرش است؛ سوم، وجود یک فرضیه منطقی که ضرورت یا سودمندی حق موردنظر را برای حق مورد حمایت نشان می‌دهد؛ چهارم، نتیجه‌گیری که نشان می‌دهد حق موردنظر نیاز به پذیرش و تحقق دارد (Nickel, 2016: 298).

نیکل در این مورد از حق دادرسی عادلانه و آزادی‌های بنیادین مثال می‌زند:

فرضیه اول: هر فردی از آزادی‌های اساسی (مثل عقیده، بیان و...) که باید محقق شوند، برخوردار است. فرضیه دوم: اگر تحقق هر حق دیگری برای تحقق آزادی‌های اساسی ضروری باشد، پس آن حق هم لازم است که محقق شود.

فرضیه سوم: تحقق حق دادرسی عادلانه برای تحقق آزادی‌های اساسی ضروری است.

نتیجه: حق دادرسی عادلانه نیز باید محقق شود (Nickel, 2016: 299).

شایان ذکر است که یافتن چنین فرضیه ارتباطی قوی، بسیار دشوار است؛ یعنی باید ارتباطی را بیابیم که براساس آن بتوانیم بگوییم که برای حق مزبور جایگزینی نیست یا بسیار دشوار و پرهزینه است. نظریه پیوستگی علاوه بر ضرورت می‌تواند شامل سودمندی قوی نیز باشد، البته این نوع استدلال نتیجه ضعیف‌تری در پی دارد و بر مبنای وابستگی متقابل شکل می‌گیرد نه تفکیک‌ناپذیری؛ زیرا در نظریه

1. Linkage Arguments

یافتن عبارت فارسی معادل این عبارت که مفهوم دقیق آن را برساند، بسیار دشوار است. در واقع این نظریه دارای استدلال‌هایی است که می‌تواند یک حق بشری را بر مبنای ضرورت یا سودمندی برای حق بشری موجه و قابل پذیرش دیگری، توجیه نهد.

پیوستگی مبتنی بر سودمندی قوی، باید تمام شرایط و جایگزین‌ها را بررسی کرد و سپس مناسب‌ترین و بهترین جایگزین را انتخاب کرد. از آنجا که یک هدف، بدون تحقق آنچه برای آن بسیار سودمند است نیز محقق می‌شود، پس در اینجا با استدلال ضعیف‌تری مواجهیم. مطابق این استدلال با مفهوم ضعیف‌تری از ضرورت نتیجه می‌گیریم: در مورد تحقق هر حق خاصی یک حق می‌تواند ضروری نباشد، اما برای تحقق یک یا چند حق بسیار سودمند باشد.

این سودمندی برای حق‌های دیگر می‌تواند به شکل‌های زیر متبلور شود:

۱. کاهش هزینه‌های تحقق؛
۲. ایمن‌تر ساختن و پایدارتر کردن حق دیگر؛
۳. رفع تهدیداتی که تحقق حق دیگر را تضعیف می‌کند؛
۴. ارتقای دانش و ظرفیت ذی‌حق‌ها؛
۵. کمک به تحقق گسترده‌تر حق و ارتقای حق دیگر توسط ذی‌حق‌ها؛
۶. بالا بردن سطح پذیرش و عملی کردن حق‌ها؛
۷. فعلیت بخشیدن به برخی از کارکردهای حق دیگر؛
۸. بالا بردن سطح تبعیت از حق دیگر توسط متعهدها (Nickel, 2016: 303).

موارد مذکور معیارهایی هستند که رابطه حمایتی واجد سودمندی قوی را به‌خوبی توجیه می‌کند.

نیکل در این رابطه از تمثیل انبردست استفاده می‌کند؛ این ابزار چندمنظوره است و برای بسیاری از مشاغل خانگی مفید و بعضاً بسیار ضروری است. با این حال همیشه می‌توان وسیله دیگری پیدا کرد که بتواند هریک از کارهای آن را انجام دهد. اما از آنجا که هزینه ده‌ها ابزار تخصصی دیگر که بتواند جایگزین انبردست شود، بسیار بالاتر است، خرید تمام این ابزارها جایگزین مناسبی برای انبردست نیست (Nickel, 2016: 302-303).

نظریه پیوستگی نیز می‌تواند حق‌های بشری را همین‌گونه توجیه کند. تمام روش‌هایی که از طریق نظریه پیوستگی مبتنی بر ضرورت یا سودمندی قوی، یک حق بشری را توجیه می‌کند، به‌طور معکوس می‌تواند موجب تضعیف حق دیگر نیز شود؛ یعنی اگر تحقق حق اول معارض حمایت از حق دوم باشد، پس یک حق تضعیف‌کننده خواهد بود؛ یعنی هر نقش حمایت‌کننده در هشت مورد مذکور با تبدیل به نقش تضعیف‌کننده، می‌تواند موجب تضعیف یک حق شود و توجیه از طریق نظریه پیوستگی را با شکست مواجه سازد.

در عین حال همان‌طور که در بخش طرق حمایت حق‌ها از یکدیگر اشاره کردیم، در پاره‌ای از موارد یک حق حمایت‌کننده می‌تواند تضعیف‌کننده نیز باشد؛ یعنی حقی که از حق دیگری حمایت می‌کند، می‌تواند همزمان آن را تضعیف کند. در بخش‌های قبلی به ارتباط میان حقوق مربوط به امنیت و

آزادی‌های اساسی پرداخته شد. برای تحقق بسیاری از حق‌ها به‌ویژه آزادی‌های اساسی، نیازمند یک سیستم امنیت عمومی کارآمد مانند قوانین، پلیس و ضمانت اجرا هستیم. با وجود این اقداماتی که در جهت ارتقای امنیت در برابر تروریسم صورت می‌گیرد، می‌تواند برخی آزادی‌های اساسی را تضعیف کند. نیکل معتقد است این سیستم شبیه سگ نگهبان عمل می‌کند، در عین حال که شما را از جرائم دیگران در امان نگه می‌دارد، خطر گاز گرفتن شما، فرزندان یا همسایگان شما را نیز به‌همراه دارد (Nickel, 2016: 304).

اگر آسیبی که یک حق به سایر حق‌ها وارد می‌کند، بیشتر از حمایت و سودمندی آن باشد، توجیه نظریه پیوستگی نیکل با شکست مواجه می‌شود؛ اگرچه وی معتقد است نظریه پیوستگی صرفاً یکی از راه‌های توجیه حقوق بشر است و عدم توفیق در دفاع از یک حق از این طریق به معنای غیرموجه بودن آن حق نخواهد بود. همچنین معتقد است نظریه پیوستگی می‌تواند درست باشد و در توجیه یک حق موفق عمل کند، اما تفکیک‌ناپذیری اتفاق نیفتد، زیرا تفکیک‌ناپذیری در صورتی وجود دارد که رابطه حمایتی قوی و دوطرفه وجود داشته باشد، اما در نظریه پیوستگی ممکن است رابطه حمایتی قوی، ولی یکطرفه وجود داشته باشد (Nickel, 2016: 305).

با توجه به تأکید خاص نیکل بر موضوع کشورهای در حال توسعه، به‌نظر می‌رسد با توجه به اینکه کیفیت تحقق حق‌ها در کشورهای مذکور پایین یا در حد متوسط است، روابط حمایتی قوی بین حق‌ها شکل نمی‌گیرد و از این رو، این نوع استدلال در این کشورها کاربرد چندانی ندارد. وقتی روابط حمایتی، ضعیف باشند، نظریه پیوستگی چندان کارایی نخواهد داشت و برای دفاع و توجیه حق‌ها در این کشورها باید از استراتژی‌های دیگری استفاده کرد. البته رویکرد نیکل در این باره مثبت است و معتقد است کشورهای در حال توسعه هنگام تدوین استراتژی‌های اجرایی توسعه‌ای خود در خصوص انتخاب حق‌ها و اولویت‌بندی آنها آزادند (Nickel, 2010: 439).

از این نظر، یک کشور در حال توسعه می‌تواند بر حقوق مربوط به امنیت تأکید کند و برای اجرای آن سرمایه‌گذاری کند و کشور دیگر بر حقوق برابری یا حقوق اجتماعی و... این موضوع در جایی که تعداد حق‌های بشری به رسمیت شناخته‌شده رو به افزایش است، واجد اهمیت بسیار است.

نیکل دو سال پس از انتشار مقاله‌اش، در مقاله دیگری به انتقادات وارده بر بخشی از مقاله‌اش درباره تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر به دو نگرانی عمده در این باره پاسخ داد:

اول: با توجه به اینکه فهرست ثابتی از حق‌های اصیل بشری وجود ندارد، ارزیابی و تحلیل تفکیک‌ناپذیری بسیار دشوار است. آنچه اکنون در دسترس ماست، فهرستی تقریباً مشخص، اما در حال گسترش است. برای مثال برخی ادعا می‌کنند تفکیک‌ناپذیری کامل میان حقوق بشر وجود دارد زیرا چهل حق بشری داریم که همه برای تحقق هم ضروری‌اند، اما برخی دیگر تفکیک‌ناپذیری در هر شکلی را

انکار می‌کنند، زیرا معتقدند که چهل‌ودو حق بشری داریم و دو حق آخر طبق معیارهای تفکیک‌ناپذیری، در رابطه حمایتی نمی‌گنجد.

دوم: مسئله تعارض میان حق‌هاست. نیکل در نظریه‌اش به حق‌هایی اشاره کرده است که در عین حمایت از هم می‌توانند به یکدیگر آسیب وارد کنند. وی در این موارد اصولاً به میزان حمایت و آسیب می‌پردازد و میزان آسیب را از میزان حمایت کم می‌کند. مانند همان مثال حمایت حقوق مربوط به امنیت از آزادی‌های اساسی و در عین حال آسیبی که به این آزادی‌ها وارد می‌کند. باید توجه داشت که اگر روابط متعارض (تضعیف و آسیب) حتی به میزان یک‌سوم روابط حمایتی باشد، تأثیر آن بر قدرت روابط حمایتی می‌تواند مهم باشد (Nickel, 2010: 440). البته تزاخم حق‌ها در اجرای کیفی بالا، قوی‌تر می‌شود، زیرا در شرایط تحقق کیفی بالای حقوق، هر حق بشری، بهتر و بیشتر اعمال می‌شود و اجرای وسیع‌تری خواهد داشت و نیاز به حمایت بیشتری از سوی دیگر حق‌ها دارد. بنابراین باید میزان تعارض و میزان حمایت میان حق‌ها از یکدیگر از طریق نظریه پیوستگی و تفکیک‌ناپذیری با دقت زیاد محاسبه شود.

۵. نتیجه‌گیری

نظریه جیمز نیکل درباره حقوق بشر با تقسیم‌بندی‌های معمول حقوق بشر براساس رنگ (قرمز، آبی و سبز)، اهمیت (بنیادین و غیر بنیادین) و حتی نسل‌های حقوق بشر (اول، دوم و سوم) متفاوت است. وی برخلاف سایر نظریات بر پیوند و ارتباط میان حق‌ها به صورت قوی یا ضعیف تأکید دارد و معتقد است بسته به ماهیت این ارتباط، حق‌ها یا تفکیک‌ناپذیرند یا دارای وابستگی متقابل‌اند.

اساس نظریه تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر بر این اصل استوار است که ما نمی‌توانیم از حقوق مدنی و سیاسی برخوردار شویم، مگر اینکه از حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشیم و تا زمانی هم که حقوق مدنی و سیاسی ما اعمال محقق نشود، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما تضمین نخواهد شد. درست است که یک فرد گرسنه آزادی انتخاب زیادی ندارد؛ اما اگر یک فرد آزاد غیر گرسنه نیز آزادی انتخاب نداشته باشد، نمی‌تواند از خودش در برابر گرسنگی محافظت کند.

نظریه تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حقوق بشر در چنین بستری و جهت تبیین ارتباط درونی حق‌ها و کمک حق‌ها به یکدیگر در جهت فعلیت یافتن و تحقق و اجرای بهتر، شکل می‌گیرد و اثبات می‌کند که طیف‌های مختلف حق‌ها به صورت قوی یا ضعیف از یکدیگر حمایت می‌کنند. وجود برخی از حقوق برای تحقق حق‌های دیگر ضرورت دارد و وجود برخی حق‌ها برای دیگر حق‌ها سودمند است.

نگاه ارگانیک به مجموعه حق‌های بشری، مبین این ارتباط درونی و وابستگی متقابل آنهاست. لیکن

درجه اجرای این حقوق به میزان توسعه یافتگی جامعه مورد نظر بستگی دارد. در جامعه توسعه یافته دموکراتیک، درجه تأثیرگذاری حقها بر یکدیگر قوی تر و در جامعه در حال توسعه این تأثیرگذاری ضعیف تر است. بنابراین میزان تحقق حقوق بشر در یک جامعه تا حدود زیادی به میزان دموکراتیک بودن جامعه مورد نظر بستگی دارد و برعکس.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. راسخ، محمد (۱۳۹۵)، *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*، چ چهارم، تهران: نی.
۲. سن، آمارتیا (۱۳۹۱)، *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه سید محمدسعید نوری نائینی، تهران: نی.

ب) مقالات

۳. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۰)، «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۳۳-۳۴، ص ۲۶۵-۲۰۹.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Nickel, James W (2006), *Making Sense of Human Rights*, California: University of California Press, 2nd ed.
2. Sen, Amartya Kumar (1999), *Development as Freedom*, New York: Oxford University Press.
3. Shue, Henry (1996), *Basic Rights: Subsistence, Affluence, and U.S. Foreign Policy*, Princeton University Press, Princeton, New Jersey, 2nd ed.
4. Winston, Morton Emanuel (1999), *Indivisibility and Interdependence of Human Rights*, Nebraska: University of Nebraska-Lincoln.

B) Articles

5. Anthony, Dorothea (2010), "Indivisibility of Human Rights: A Theoretical Critique", *University of Technology*, Sydney, LLB Student.
6. Ashford, Elizabeth (2009), "In What Sense Is the Right to Subsistence a Basic Right?", *Journal of Social Philosophy*, Vol. 40, No. 4, pp. 488-503.
7. Beco, Gauthier De (2019), "The Indivisibility of Human Rights and the Convention on the Rights of Persons with Disabilities", *International & Comparative Law Quarterly*, Vol. 68, pp. 141-160.
8. Domoraadzki, Spasimir, Khostova Margaryta & Pupovac David (2019), "Karel Vasak's Generations of Rights and the Contemporary Human Rights Discourse", *Human Rights*

- Review*, Vol. 20, pp.423-443.
9. Gilabert, Pablo (2010), "The Importance of Linkage Arguments for the Theory and Practice of Human Rights: A Response to James Nickel", *Human Rights Quarterly*, Vol. 32, No. 2, pp. 425-438.
 10. Marks, Stephen P (1985), "Emerging Human Rights: A New Generation for the 1980s", *Rutgers Law Review*, Vol. 33, No. 2, 1981, pp. 435-452; reprinted *International Law: A Contemporary Perspective*, Falk, Kratochwil and Mendlovitz (eds.), Westview Press, pp. 501-513.
 11. Nickel, James W (2016), "Can a right to health care be justified by linkage arguments?", *Theoretical Medicine and Bioethics*, Vol. 37, No. 4, pp. 293-306.
 12. Nickel, James W (2010), "Indivisibility and Linkage Arguments: A Reply to Gilabert", *Human Rights Quarterly*, Vol. 32, pp. 433-440.
 13. Nickel, James W (2008), "Rethinking Indivisibility: Towards a Theory of Supporting Relations Between Human Rights", *Human Rights Quarterly*, Vol. 30, pp.984-1001.
 14. Quane, Helen (2012), "A Further Dimension to the Interdependence: Recent Developments Concerning the Rights of Indigenous Peoples", *Harvard Human Rights Journal*, Vol. 25, pp. 49-84.
 15. Sano, Hans-Otto (2000), "Development and Human Rights: The Necessary, But Partial Integration of Human Rights and Development", *Human Rights Quarterly*, Vol. 22, No. 3, pp.734-752.
 16. Zylberman, Ariel (2017), "The Indivisibility of Human Rights", *Law and Philosophy*, Vol. 36, No. 4, pp.389-418.

C) Documents

17. American Convention on Human Rights.
18. European Convention on Human Rights and fundamental freedoms.
19. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) 1966.
20. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR) 1966.
21. Proclamation of Teheran 1968
22. Universal Declaration of Human Rights 1948.
23. Vienna Declaration of human rights and programme of Action 1993.